

نوروز چیست

مجله علمی نظام پزشکی

سال سوم، شماره ۱، صفحه ۲۹، ۱۳۵۱

دکتر محمود جعفری*

مقدمه: هدف از نوشتن این مقاله این است که در چند صفحه نوروز را مورد بحث و بررسی قرار دهیم. این مقاله بر مبنای نظریه‌های فروید Freud تهیه شده و مأخذ آن در درجه اول انتشارات پرفسور رینگل Prof. Ringel درباره نوروز است. علل ایجاد نوروز، اشکال نوروز و اصول روان درمانی و روانکاوی که هر یک برای خود مبحثی جداگانه و وسیع است در این مقاله مورد بحث نیست.

کلیاتی درباره نوروز

نوروزها، گروهی از بیماریهای روانی مهم با عواقب زیادی برای مریض و اطرافیان او می باشند.

چنانچه بخواهیم در یک تعریف کوتاه به اصل نوروز اشاره کنیم میتوان گفت که نوروز توسط منازعات و کشمکش های درونی و روانی حل نشده بین تمایلات ناخود آگاه و خود آگاه در انسان آشکار میگردد. تنها اشاره به این اصل کافی است که بنظر فروید نوروز بهیچوجه ارتباطی بادرستگاه عصبی و وضع اعصاب از نظر آناتومی ندارد و علت آن یک آسیب عضوی، چه مغز و چه اعصاب، نمی باشد، بلکه بیشتر یک اختلال روانی است. پس منازعات بین تمایلات خود آگاه و ناخود آگاه است که باعث نوروز میشود. در اینجا لازم است که ضمیر ناخود آگاه (شعور تارک) را دقیق تر بررسی کنیم و درباره آن توضیح دهیم.

چنانچه ما بخواهیم به زندگی گذشته خود مان از ابتدا تا حال رجوع کنیم، هرگز قادر نخواهیم بود تمام آنچه را که در گذشته برای ما رخ داده و مشاهده کرده ایم، بخاطر بیاوریم. اگر برای امتحان بخواهیم مشاهدات یک هفته گذشته و حتی یک روز گذشته را بطور کامل و دقیق دوباره بخاطر بیاوریم غیر ممکن خواهد بود. این

نشانه آن است که ما خیلی چیزها را فراموش می کنیم. حال در یک وضعیت مساعد مثلاً برخورد با یک دوست قدیمی چه بسا اتفاق می افتد که یک چنین فراموش شده ای دوباره در صحنه افکار ما ظاهر میشود. آن چیزهایی را که مادر عالم واقع مشاهده کرده و در حیات خود دیده ایم و در ما اثری گذاشته ولی در حال حاضر بخاطر نداریم و نمی توانیم فوراً بدانهاراه یابیم، وارد ناخود آگاه شده اند. از نظر فروید شکی نیست که در انسان یک ضمیر ناخود آگاه وجود دارد، و دلیل آن ازمثالی که در بالا آوردیم واضح است.

بسیاری از افکار و انگیزه هایی که ما بخاطر نداریم، تصادفاً فراموش کرده ایم زیرا ما نمی توانیم همه چیز را همیشه بخاطر داشته باشیم، و اما بعضی از آنها را عمداً از یاد برده ایم باین علت که وجود این افکار در شعور روشن (خود آگاه) برای ما تحمل ناپذیر است و باعث سلب آرامش و عدم اطمینان زندگی ماست. برای آنچه که مانه از روی تصادف بلکه مخصوصاً فراموش کرده ایم روانشناسی عمقی Depth psychology، اصطلاح واپس زدن (Repression) را آورده است. در اینجا لازم است به این نکته مهم اشاره شود که نوروز هرگز از افکاری که تصادفاً از خاطر رفته بوجود نیامده بلکه باعث بروز آن، فراموشی های عمومی (واپس زدگی ها) میباشد. حال اگر از خود سؤال کنیم چه چیزهایی را مادر طول زندگی مان واپس می زنیم و به شعور تارک می فرستیم، با توجه به گفته های بالا میتوانیم بگوئیم که افکار و انگیزه های ناپسند و تحمل ناپذیر و از نظر اخلاقی ممنوع، واپس زده میشوند.

هر کس میتواند این حقیقت را در خود دریابد که چقدر ساده و آسان ما افکار ناپسند و منفی مان را فراموش می کنیم و به شعور تارک

شوهر بیمار سالیان دراز بامید تغییر رفتار خانمش صبر میکند . در سالهای اخیر اسرار شوهر زیاد میشود ولی هر چه او سعی به نزدیکی با خانمش میکند ترس و وحشت بیمار بیشتر میگردد . بالاخره هنگامیکه منازعاتی پیش میآید و وضع برایشان غیر قابل تحمل میشود به روانپزشک مراجعه میکنند .

سؤالات از بیمار در درجه اول راجع به روابط زناشویی اوست . مریض اطمینان میدهد که روابط او با شوهرش اگر از مسئله نامبرده چشم پوشیم فوق العاده خوب است و باهماهنگی کامل باهم زندگی میکنند و دلیلی برای هیچ نوع اختلاف وجود ندارد .

معالجه بیمار باروان درمانی و استفاده از روانکوی آغاز میشود ، نتیجه آن صورت دیگری از روابط زناشویی بیمار است . مرتباً و بامرور زمان ، مقدار واپس زدگی های تهاجمی و تعارضی از شعور تاریک (ناخودآگاه) به شعور روشن (خودآگاه) راه مییابد .

این کاملاً اشتباه است اگر تصور کنیم هنگامیکه بیمار از هماهنگی و خوبی روابط زناشویی خود صحبت میکرده دروغ گفته است ، او فقط آنچه را میدانسته یعنی بآن آگاه بوده بیان کرده و باین ترتیب تصور میکرده است حقیقت کامل را میگوید ، البته افرادی هستند که در جلسه اول حقایق مختلفی را مخفی نگاه میدارند و از آنها سخن نمی گویند ، ولی این واپس زدگی نیست بلکه خودداری از اظهار حقایق بطور خودآگاه است . در مورد بیمار نامبرده ، مامقابل با واپس زدگی های تهاجمی و تعارضی عمیقی هستیم که پس از ماهها معالجه کم کم به ضمیر خودآگاه رخنه کرده و آشکار میشود .

حال سرچشمه این همه تعارض و تهاجم کجاست ؟

شروع آن باین ترتیب است که در حقیقت این شوهر را والدین بیمار برای اوتعیین کرده اند و در درجه اول این را در نظر داشته اند مردی را برای دخترشان انتخاب کنند که بعدها قادر باشد مغازه متعلق به والدین بیمار را اداره کند . این مرد از ابتدا مورد قبول بیمار قرار نمی گیرد خصوصاً رفتار غیر مردانه او که هرگز قادر به گرفتن يك تصمیم مستقل نبوده بلکه همیشه تابع مادر خود بوده است . بدین ترتیب این مرد فردی نبوده که بتواند دارای آن درجه از محبت و عشق باشد که مریض انتظار داشته ، بالاخره شکایت مریض که شوهرش باطناً با شغل خود مشغول بوده و همسر تنها نقش کوچکی را برای او داشته حائز اهمیت است . در چنین حالتی مریض دچار منازعات درونی مابین وجدانش (Super-ego) (اومیخواسته دختری شایسته برای والدین خود باشد و توصیه پدر و مادرش را در مورد قبول این مرد اجرا کند) و انگیزه هایی که این مرد را بعنوان شوهر نمی پذیرفته ورد میکرده ، میشود .

(ناخودآگاه) میفرستیم . هر وقت مابه گذشته فکرمی کنیم ، در درجه اول افکار پسندیده و مثبت است که بخاطرمان میآید . بیش از همه مائمالاتی را که برایمان نامطلوب میباشد تبعید به شعور تاریک میکنیم (واپس می زنیم) ، از قبیل چیزهای منع شده و خواسته های از نظر اخلاقی ناپسند ، بالاخص غرایز جنسی و تهاجمی Aggression . نیچه Nietzsche این حالت را در جمله زیر چنین بیان میکند : «وجدانم میگوید که تو مقصری ، غروم میگوید که مقصر نیستی ، و غروم پیروز میشود» .

بدین ترتیب ناگهان ، خیلی از چیزهایی که برای ما تحمل ناپذیر شده اند واپس می زنیم . در اینجا ما اعتراض می کنیم و می گوئیم : آیا واقعاً این تمایلات ناخودآگاه شده اند ؟ آیا اینطور نیست که شخص مزبور بوجود آنها آگاهی دارد فقط نمی خواهد چیزی از آن بداند ؟ البته این حالت هم وجود دارد ، ولی مانمی توانیم از واپس زدن سخن بگوئیم . واپس زدگی فقط در موردی وجود دارد که شخص ، کوچکترین آگاهی از بودن این تمایلات در خودش ندارد . اینکه این فعل و انفعال روانی مکرر در افراد پیش میآید امروزه توسط تجربه های روانی Psychoanalysis متعدد ثابت شده و امکان هیچ نوع شکی در آن نیست .

میتوانیم ضمن يك مثال واپس زدن و مسائل مربوط به آن ، طرز رفتار و نتیجه اش را بررسی کنیم . بادر نظر گرفتن اصول آموزشی ابتدا مسائل يك شخص بالغ را بررسی می کنیم که نتیجه واکنش های نوروتیک در مقابل مشکلات کنونی او می باشد ، به همین علت بآن Actual Neurosis یا نوروز واقعی و فعلی می گویند ، در حالیکه نوروز حقیقی همیشه نتیجه واپس زدگی های ایام کودکی می باشد . و اما عمل واپس زدن و مسائل حاصل از آن ، در واکنش های نوروتیک ، و نوروزهای حقیقی ، بجز اختلاف ذکر شده ، تفاوت ندارد .

شرح حال مربوط به خانمی است ۳۵ ساله که دوازده سال پیش ازدواج کرده ، اما در تمام این مدت از هر نوع تماس جنسی با شوهر خودداری می کند . در اولین برخورد جنسی با شوهرش بعد از ازدواج ترس و وحشت زیادی نشان میدهد و هر نوع نزدیکی با او را رد می کند . امیدواری شوهر بیمار که این عدم نزدیکی در اثر ترس اولیه میباشد بی نتیجه میماند و ترس و وحشت از طرف مریض ادامه مییابد . مریض ابتدا در مقابل این سؤال که چرا و از چه میترسد جواب و توضیحی ندارد ، بعداً این دلیل را میآورد که از حامله شدن شدیداً میترسد . از کودکی همیشه شنیده است که عمل زایمان فوق العاده خطرناک است و يك دختر خاله او در حین زایمان اولین بچه اش مرده است . همه اینها چنین اثری روی او گذاشته اند که قادر نیست خطر حامله شدن را قبول کند .

در اینجا به اختلاف بین «وایس زدن» و غلبه کردن بر تمایلات ممنوع درونی بایستی تأکید بشود، زیرا که هر دوی آنها اکثراً در یک ردیف گذاشته میشوند، چون در هر دو صورت تمایل ممنوع درونی به مرحله اجرا نمی‌رسد. و اما این برابری از نظر روان‌پزشکی صحیح نیست، چه هنگامیکه ما بر تمایلی درونی غلبه می‌کنیم یعنی اینکه در کشمکش با آن فاتح می‌شویم، و اما در صورت وایس زدن آنرا به‌ضمیر ناخود آگاه می‌فرستیم.

حال بادر نظر گرفتن این حقیقت بار دیگر به مثال بالا رجوع می‌کنیم. بیمار نااهل شده نیروهای تهاجمی ممنوعه نسبت به شوهرش را وایس زده است و این جرأت را نداشته که به کشمکش با آنها برخیزد و حتی تحت تأثیر تربیت خاص خود تصور افکار ممنوعه را هم نمی‌کرده است. هنگامیکه نیروهای تهاجمی نااهل شده بیدار میشوند در او چنان انرژی پدید می‌آید که وجدانش قادر به جدال با آن نیروها نیست، و باین ترتیب راه غلبه کردن بر آن نیروها بروی او بسته می‌شود و ناگزیر به وایس زدن پناه می‌برد. و حال می‌بینیم که از وایس زدن چه نتیجه‌ای حاصل می‌شود:

بر خلاف خواسته بیمار، تمایلات درونی قبول نشده او در یک علامت (Symptom) ظاهر می‌شود، بطور آشکار امتناع او در مقابل شوهر بصورت یک سمبول (ترس از تمایل جنسی) نمایان می‌گردد. در اینجا این سمبول از نظر پزشکی چیزی جز یک واکنش نوروتیک نیست که بصورتی دیگر نیروهای تهاجمی را بر علیه شوهر بنمایش در می‌آورد. باین ترتیب انسان تاوان وایس زدن را با قیمتی گزاف می‌پردازد زیرا اینطور بنظر می‌رسد که تمام زندگی خانوادگی این خانم در خطر است.

بطور خلاصه او این درسی که ما از شرح حال بالا می‌توانیم بگیریم این است که وایس زدن فقط یک راه حل ظاهری است با خطراتی جدی، مانند امراض روانی که فروید Freud در یک مقایسه بسیار جالب این را نشان می‌دهد: یک معلم خوب کسی است که با شاگرد مزاحم کلاس آنقدر خود را مشغول می‌کند تا اینکه می‌تواند سرانجام در کشمکش با او کنار بیاید، یک معلم بد کسی است که شاگرد مزاحم را از کلاس بیرون می‌کند و این عمل اخیر با وایس زدن برابری می‌کند. حال اگر ما تصور کنیم که معلم، بیرون کردن شاگرد را فراموش کرده باشد و شاگرد مزاحم از بیرون توسط به‌شیشه و در زدن و مزاحمهای دیگر نظم و آداب کلاس را بهم بزند چقدر برای معلم ناراحت‌کننده خواهد بود زیرا که نمی‌داند علت این بی‌نظمی و شلوغی کلاس چیست. به این ترتیب ما با همان صحنه‌هایی روبرو هستیم که تمایل وایس زده در غالب علامت نوروتیک بطور اسرار آمیزی ظاهر می‌شود.

بیمار این اختلاف و نزاع درونی را اینطور حل می‌کند که انگیزه‌های امتناع را نسبت به این مرد وایس می‌زند و در عالم تصور به خود تلقین می‌کند که این مرد را دوست دارد. جالب اینجاست که بیمار هرگز سعی نکرده راجع به این مسئله و ناراحتی با شوهرش بی‌پرده صحبت بکند بلکه همه را بدرون خود ریخته و با اصطلاح خود خوری می‌کرده و به این برنامه روزانه ادامه می‌داده. مثل اینکه هیچ ناراحتی و مسئله‌ای در بین نبوده و اما فوراً پس از ازدواج رفتار عجیب بیمار ظاهر می‌شود یعنی ترس و وحشت زیاد از نزدیکی جنسی و همخوابگی با شوهرش، که تا هنگام شروع معالجه هر نوع تماس جنسی را غیر ممکن کرده بود.

از شرح حالی که بطور خلاصه و کوتاه آوردیم می‌توانیم مطالب بسیاری از سلوك نوروتیک را بیاموزیم.

۱- طرز رفتار شوهر، بیمار را در عالم تصوراتش در مورد زندگی زن‌شویی از اشتباه بیرون می‌آورد. این عدم هماهنگی وارضاء نشدن خواسته‌های بیمار باعث رشد نیروهای تعارضی و تهاجمی در مقابل شوهر می‌شود. از آن جهت که مریض وجود چنین نیروهای تهاجمی درونی را ممنوع و با وجدانش ناهماهنگ حس می‌کند، آنها را وایس می‌زند و ناگاه در می‌یابد که دیگر بوجود احساسات منفی و تعارضی خود در مقابل شوهرش آگاهی ندارد بلکه برعکس تصور، تظاهر به علاقه زیاد نسبت به شوهرش می‌کند. او فکر می‌کند که احساساتش در مقابل شوهر یکسان و فقط تمایل بوده، در حالیکه در حقیقت این احساسات تقسیم شده (خود آگاه، تمایل- ناخود آگاه، امتناع) بوده‌اند. عدم تمایل مریض در ضمیر ناخود آگاهی بر خلاف خواسته‌های خود آگاه او «که همیشه تأکید می‌کرد با چه علاقه‌ای مایل است خودش را تسلیم شوهرش بکند اما این ترس مانع می‌شود و این عمل را برای او غیر ممکن می‌کند» بصورت یک علامت (symptom) «ترس ناگهانی از نزدیکی جنسی با شوهرش» تظاهر می‌کند و این خود تشکیل یک سمبول Symbol را می‌دهد. در اینجا لازم است که یک اصل توضیح داده شود.

هنگامیکه انسان در کشمکش با تمایلی درونی است که وجدان آنرا ممنوع می‌کند، سه امکان برای او وجود دارد:

الف - انسان می‌تواند دنبال تمایلش را بگیرد و آن عمل ممنوع را انجام بدهد.

ب - انسان می‌تواند با یک کار انداختن تمام نیروهای درونی بر آن تمایل درونی ممنوع پیروز شود.

پ - انسان می‌تواند تمایل درونی ممنوع را وایس بزند و به فراموشی سپارد.

لازم به توضیح نیست که راه حل صحیح راه دوم است.

۲- شرح حال بالا بخوبی نشان می‌دهد که علامت نوروتیک در اصل بر مبنای عقل و منطق نیست (Irrational) «ناگهان زن از نزدیکی جنسی باشوهرش امتناع می‌کند». چرا این کار را می‌کند یا بهتر است بگوئیم باید بکند ؟ در ابتدا برای خودش معما می‌باشد. این ثابت می‌کند که رفتار و سلوک نوروتیک، با عقل و استدلال ارتباطی ندارد. این معما موقعی برای مریض روشن می‌شود که اومی فهمد رفتارش بمنزله افشاء نیروهای تهاجمی ناخودآگاه او در مقابل شوهرش است. اما چون از این نیروهای تهاجمی (دائر واپس‌زدن) اطلاعی ندارد جریان را اینطور می‌بیند «من شوهرم را خیلی دوست دارم، مایلیم که خود را کاملاً در اختیار او بگذارم، ولی بعلمت نامعلوم نمی‌توانم». حال یک رفتار بی‌دلیل بشر اگر مدت زیادی دوام یابد برای او غیر قابل تحمل است. انسان باید دلیل آنرا پیدا کند و اگر حقیقت آنرا نیابد (و این تا موقعی که نیروهای تهاجمی، واپس‌زده میمانند غیر ممکن است) علت دیگری را جویا خواهد شد و آنرا سبب رفتارش خواهد دید. به معنای دیگر او علامت غیر منطقی و بدون دلیل خود را از نظر عقلی توضیح می‌دهد و به این ترتیب آنرا بر مبنای عقل و استدلال استوار می‌کند. در این مثال ما می‌بینیم چگونه مریض ما این راه را می‌رود چون دلیل حقیقی رفتارش (امتناع در مقابل شوهر) برای او مخفی میماند او دلیل دیگری را می‌یابد و آن ترس از زایمان است. البته مشکل نیست خطرات بزرگی را که یک چنین راه حل عقلانی باخود می‌آورد بشناسیم: این راه حل، بیمار و اطرافیان او را که با سلوک نوروتیک آشنایی ندارند در یک جهت اشتباه و غلط هدایت می‌کند. حال زن نامبرده شروع به کشمکش با مسائل زایمان می‌کند گرچه مسئله او چیز کاملاً جداگانه‌ای است. در این موقع اطرافیان بیمار در صدد برمی‌آیند که ترسش را در مقابل عمل زایمان از او بگیرند به امید اینکه در این امر به بیمار کمک کنند. شرح حال زنسان به‌شماره را عنوان می‌کنند که بدون هیچ خطری وضع حمل کرده‌اند. آنان تصور می‌کردند بیمار بالاخره بایستی دریابد که ترس او بیهوده است باین ترتیب همه خودشان را با سؤالی مشغول می‌کردند که درحقیقت بامسئله مریض ارتباطی نداشته و تمام زحمات آنها مانند جنگ بی‌ثمردن کیشوت با آسیای بادی است.

چنین راه حل‌های عقلانی که اغلب بعلمت خصوصیات منطقی‌شان جلب توجه می‌کنند یکی از خطرناکترین جوانب نوروز می‌باشد، که اگر انسان آنها را کشف نکند در یک کشمکش بی‌انتهای پیچیده خواهد شد. تجربه به‌ما می‌آموزد که حتی افراد خیلی مجرب می‌توانند قربانی چنین راه حل‌های عقلانی بشوند.

۳- شرح حال مورد بحث بمانتاب می‌کند که، سلوک نوروتیک از اختیار بشر خارج است و خواسته انسان در آن تأثیری ندارد. مریض ماهر چقدر هم که بخواد سعی و کوشش کند هرگز قادر نخواهد بود که بر ناتوانی و ترس از نزدیکی باشوهرش غلبه کند، بلکه برعکس هر چه جدیت او زیادتر می‌شود ترسش نیز افزون می‌گردد. اینکه انسان در تمام شئون زندگی در انتخاب خواسته‌هایش آزاد است نظریه جالب توجه‌ای است، ولی در بسیاری از موارد عملاً این نظریه تأیید نمی‌شود. نتیجتاً توجه ما برای آموزش نوروز که تا حدود زیادی علت عدم موفقیت در خواسته‌ها را می‌تواند روشن کند، و خیلی مهمتر، معالجه کند، بیشتر جلب می‌شود.

لازم بتوضیح نیست که هر عدم موفقیتی نتیجه نوروز نیست زیرا انسان بدون نوروز هم گاهی قادر نمی‌باشد خواسته‌هایش را جامه عمل پوشاند. چه بسا طبیعتش به او اجازه نمی‌دهد و یا اینکه عقل و شعورش می‌خواهد، ولی بدنش ضعیف است. و اما در جائیکه سلوک نوروتیک در کار است هر نوع فشاری روی خواسته بشر بی‌معناست و سبب ناامیدی و یأس اوست چون قادر به اجرای آن خواسته نخواهد بود.

۴- شرح حال بالا بالاخره مشکل درمان باتدبیر نفسانی (روان درمانی و روانکاو) را به‌مانشان می‌دهد که اصل آن در این است که ناخودآگاه را دوباره خودآگاه و باین ترتیب نوروز را برطرف کند.

نیروهای تهاجمی به‌شمار زن نامبرده در شرح حال بالا نسبت به شوهرش، باید با خودآگاه گردد، آنوقت دلیل واقعی که باعث جلوگیری از یک زندگی زناشویی طبیعی و عادی است برآورده خواهد شد. بدون شک در این عمل خطر وجود دارد، زن از اشتباه بیرون می‌آید و نیروهای تهاجمی نسبت به شوهر بر او آشکار می‌گردد و درک می‌کند که این مرد تاحدها به‌مسر آرمانی و تفاوت دارد. باین ترتیب روان درمانی چنانچه موفق به‌پرده برداری از عوامل ناخودآگاه گردد خود را در کشمکش باین سؤال قطعی خواهد دید: آیا با وجود چنین احساساتی نسبت باین مرد قادر به ادامه زندگی زناشویی خواهم بود؟

این قابل فهم است که در اینجا بعضی از منابع وادیان از نظر اخلاق این تغییرات را اینطور تعبیر می‌کنند که، زن نامبرده تا بحال یک نوروز داشته و از نظر درونی زندگی زناشویی‌اش از هم گسیخته بوده ولی زندگی زناشویی او از نظر ظاهر در خطر گسستگی نبوده، حال توسط روان درمانی این اطمینان را هم نمی‌توان داشت که زندگی ظاهری آنها پایرجا بماند. در اینجا این فکر را باید کرد که در هر صورت دوائر ناهاهنگی درونی بامرور زمان اساس ظاهری

آنهم درهم خواهد شکست. از نظر پزشکی این مسئله کاملاً روشن است در اینجا ما بایک واکنش نوروتیک روبرو هستیم که محتاج به معالجه است.

خلاصه: نوروز یک بیماری روانی است که در نتیجه منازعات و کشمکش‌های درونی و حل نشده بین تمایلات ناخودآگاه و خودآگاه در انسان آشکار میگردد. عامل بروز نوروز و پس‌زدگی‌ها، بالاخص «غرائز جنسی و تهاجمی» میباشد. نوروز حقیقی نتیجه و پس‌زدگی‌های ایام کودکی است و اما واکنش نوروتیک در اثر

و پس‌زدن‌غرایز مختلفی است که نه در دوران بچگی بلکه در ایام بعدی زندگی در برخورد با مسائل گوناگون صورت میگیرد. علامت نوروتیک بصورت یک سمبول ظاهر میشود و کشمکش و اختلاف درونی را افشاء میکند. سلوک نوروتیک بر مبنای عقل و استدلال نیستند و غیر عقلانی (Irrational) میباشد که از حیطه اختیار بشر خارج هستند و خواسته انسان در رفتار نوروتیک تأثیری ندارد. این بیماری باروان درمانی که اصل آن در این است که و پس‌زدگی ناخودآگاه را دوباره خودآگاه کند، قابل معالجه میباشد.

REFERENCES:

- 1- Ringel, E.: Einführung in die Grundprobleme der Neurose, Wien 1959.
- 2- Hoff, H.: Lehrbuch der Psychiatrie (2 Bände), Wien-Basel 1956
- 3- Freud, S.: Gesammelte Werke, 1952 S. Fischer-Verlag, Frankfurt-Main.

۴- دکتر غلامرضا بهرامی، دکتر عزالدین معنوی: فرهنگ لغات و اصطلاحات روانپزشکی و روانشناسی، تهران ۱۳۴۵، انتشارات دانشگاه تهران.